

مهندسی اقتصادی پساجنگ

نقش راهبردی مناطق آزاد تجاری





پساجنگ به تعبیر نظریه پردازان توسعه، «دوره گذار از اضطراب به انتخاب» است؛ یعنی اقتصادی که تا دیروز تحت فشار بقا تصمیم می گرفت، در این دوره باید بر مبنای عقلانیتی بلندمدت نگر، تصمیم بگیرد. در این نقطه گذار، مناطق آزاد وظیفه دارند به بازسازی نظام تجاری و توسعه اقتصادی کشور کمک کنند.

مناطق آزاد تجاری که دروازه های ارتباطی و تعاملی میان بازارهای داخلی و جهانی هستند از مهم ترین بسترهای احیای چرخه اعتمادسازی تجاری در دوران پساجنگ و موتور محرک توسعه سرزمینی محسوب می شوند. این مناطق راهبردی، چنانچه مدبرانه هدایت و حمایت گردند، می توانند علاوه بر آنکه ضربه گیر تحریم ها باشند، تسهیلگر تجارت و تسریع کننده تنفس اقتصادی کشور نیز باشند. پساجنگ به تعبیر نظریه پردازان توسعه، «دوره گذار از اضطراب به انتخاب» است؛ یعنی اقتصادی که تا دیروز تحت فشار بقا تصمیم می گرفت، در این دوره باید بر مبنای عقلانیتی بلندمدت نگر، تصمیم بگیرد. در این نقطه گذار، مناطق آزاد وظیفه دارند به بازسازی نظام تجاری و توسعه اقتصادی کشور کمک کنند. همان گونه که می دانید، پساجنگ معمولاً با تخریب مسیرهای سنتی تجارت و تغییر موازنه های منطقه ای همراه است. به باور من، یک منطقه آزاد کارآمد باید در چنین شرایط بغرنجی، پیشگام طراحی مسیرهای جایگزین و تنوع بخشی به مبادی تجاری باشد و با ایجاد توافقات لجستیکی کوتاه مدت با کشورهای همسایه، مانند توافق بر سر توسعه خطوط ریلی و جاده ای یا استفاده از ظرفیت بندرهای جایگزین و مسیرهای دریایی کوتاه برد، زمینه را برای عبور اضطراری کالا هموار سازد. خلق این مسیرهای جایگزین، ضمن کاستن از آسیب پذیری تجارت کشور، تاب آوری سیستم حمل و تجارت را در برابر بحران های مشابهی که ممکن است در آینده رخ دهند نیز افزایش می دهد. از سوی دیگر، در شرایطی که روابط سیاسی کشور با بخشی از بازیگران خارجی تحت فشارهای طبیعی و مرسوم پساجنگ قرار می گیرد، دیپلماسی اقتصادی می تواند پل ترمیم روابط بازرگانی شود. مناطق آزاد به سبب ماهیت نیمه مستقل و ساختار منعطف شان، بهترین نهاد ممکن برای انجام چنین مأموریتی هستند و قادرند در کنار سفارتخانه ها،



■ محمد رضا مودودی

مدیرعامل منطقه آزاد تجاری-صنعتی دوغانرون



جنگ نظامی امروز آمریکا، نتیجه ناکامی در جنگ اقتصادی است و جنگ اقتصادی غرب علیه ایران که بیش از چهار دهه قدمت دارد، بیش از هر چیز جنگ تجاری بوده است. با این وصف، تاریخ معاصر نشان داده که هیچ کشوری در پی جنگ نظامی، صرفاً با ترمیم زیرساخت های فیزیکی آسیب دیده، موفق به بازسازی اقتصاد خود نشده است. آنچه مسیر توسعه مجدد را برای کشورهای جنگ زده هموار می کند، علاوه بر همت به بازسازی، بازنگری در نظام حکمرانی اقتصادی و تجاری است؛ پساجنگ، دوره ای است که در آن می بایست ساختارهای تصمیم گیری، روابط بین المللی و چیزی که من آن را «ادبیات اقتصادی» می نامم به شکلی زیربنایی و بنیادین تحول یابند.





اتاق‌های مشترک بازرگانی و شرکت‌های خارجی فعال در حوزه سرمایه‌گذاری به تشکیل کارگروه‌های دائمی «بازسازی روابط تجاری» همت گمارند و از این رهگذر موفق به جذب شریکان جدید و احیای همکاری‌های پیشین گردند. افزون بر آنچه بیان شد، باید گفت که پساجنگ یک فرصت زرین برای بازرگانی ساختارها نیز ایجاد می‌کند و ناگفته پیداست که استفاده روزآمد از فناوری‌های دیجیتال یکی از سریع‌ترین مسیرهای اعتمادسازی در عرصه تجارت مرزی است؛ چراکه اعتماد مولود شفاف‌سازی است و هیچ چیز به اندازه فناوری‌های دیجیتال به این اعتماد و اطمینان عمق نمی‌بخشد. جنگ‌های اقتصادی امروز بیش از هر زمان دیگری جنگ کریدورهاست و کشورهای متخاصم تمام عزم خود را برای بستن و انسداد این کریدورها جزم کرده‌اند؛ کریدورهایی که اهدافی روشن در بطن جنگ‌های نظامی دارند، اما اهداف پنهانی



نیز در مواجهه با رقبای بین‌المللی دیگر که مستقیماً درگیر جنگ نظامی هستند را نیز تعقیب می‌کنند. در رویارویی نظامی اخیر ایران و بسته شدن تنگه هرمز و به تبع آن برهم خوردن مسیرهای تجاری گذشته، یافتن متحدین استراتژیک و راه‌های جایگزین تجاری برای دور زدن تحریم‌ها و محاصره‌های اقتصادی یک ضرورت حیاتی است. اما مهم‌تر از آن این است که آیا دولتمردان و دستگاه‌های اجرایی در زمانه‌ی جنگ نیز خود را با شرایط فوق‌العاده و بحرانی هماهنگ می‌کنند، یا همان الگوها و ضوابط و قوانین دوران صلح را در زمان جنگ تعقیب می‌کنند. باور دارم که متأسفانه الگوهای مدیریتی ما دستخوش تحول دوره جنگ نشده و همان لختی و گندی نظام دیوان سالار در این شرایط حساس نیز برقرار است؛ حال آنکه بسیاری از رویکردهای مدیریتی در دوران صلح نیز ناکارآمد بودند چه رسد به دوران جنگ نظامی! گرچه راه‌اندازی ساختارهایی نظیر «سامانه یکپارچه دیجیتال رهگیری کالا از مبدأ تا مصرف، با شناسایی برخط گلوگاه‌های فساد»، چنین هدفی را در کوتاه‌ترین زمان ممکن، محقق می‌سازد، اما این رویکردها متعلق به دوران صلح است و نه در شرایط اضطرار دوران جنگ.... در این میان مناطق آزاد می‌بایست در دوره پساجنگ با اتخاذ رویکردی آینده‌نگر، طراحی شبکه‌ای از مکانیزم‌های دفاع اقتصادی را نیز در دستور کار قرار دهند؛ برای مثال، به ایجاد انبارهای راهبردی کالاهای حساس نظیر مواد خوراکی، انرژی و تجهیزات حیاتی بپردازند یا برای تثبیت هزینه‌ها درصدی عقد قراردادهای بیمه و حمل‌ونقل بلندمدت برآیند. در مجموع باید گفت که مناطق آزاد تجاری در دوران پساجنگ نه تنها می‌توانند، بلکه موظفند در نقش معماران بازسازی اقتصاد ملی ظاهر شوند. چنانچه این راهبردها با انسجام نهادی و اراده اجرایی همراه شوند، نه تنها تجارت کشور از انسداد عبور می‌کند که فرصت‌های تازه‌ای برای جهش اقتصادی نیز شکل می‌گیرد.